

عبرت منافقین برای غرب‌گرایان

غربی‌ها تا همین یکی دو هفته پیش حاضر به کوتاه آمدن از موضع خود درباره ایران نبودند و آخرین حرف‌هایی که از سوی افرادی نظیر جوزپ بورل رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا و انریکه مورا معاون او و رئیس‌تیم غرب در مذاکرات هسته‌ای به مقامات ایران گفتند این بود که «تا شما در روابط نظامی با روسیه تجدیدنظر نکنید، ما درباره موضوع هسته‌ای و سایر مسائل با شما گفت‌وگویی نخواهیم داشت» بعد از بازگشایی روابط عربستان با ایران هم از این موضع سلبی فاصله نگرفتند.

به گزارش سایت خبری پرسون، سعدالله زارعی در یادداشتی نوشت: وقتی «تغییر به راه می‌افتد» همه چیز تغییر می‌کند، روابط و موقعیت‌ها به هم می‌خورد و دیگر نمی‌توان روی بسیاری از مناسبات و توافقات قبل حساب کرد و آنان که این تغییر را درنیابند، حتماً دچار بحران می‌شوند. بحرانی که نه تنها سود، که سرمایه آنان را هم به تاراج می‌برد.

به اطراف خود نگاه کنیم، تا این موضوع را به وضوح ببینیم. آنان که معماران وضع ظالمانه گذشته بوده‌اند، ناگزیر به آن تن داده‌اند اگرچه قبول تغییر در پیری، مثل بیرون زدن شیری که در دوران کودکی نوشیده‌اند، بسیار سخت و گاه ناممکن است. آنان ضمن پذیرش شکست در درون، در بیرون نوعاً آدرس‌های غلط می‌دهند. بعضی که عادتاً تحت تأثیر آنها هستند، به آن سرگرم شده و قلیلی آن آدرس‌های غلط را باور می‌کنند و اندکی هم با وجود نومیدی به دنبال آن راه می‌افتند. اما آنان که مانعی در دیدن ندارند، متوجه قضایا هستند و به عظمت تغییری که واقع شده توجه دارند.

خداوند شهید عظیم‌الشأن حاج قاسم سلیمانی را در بالاترین درجه عنایت خاص خود قرار دهد، در دوم اردیبهشت سال آخری که در دی‌ماه آن به «شهادت عظیم» رسید، در جلسه‌ای گفت این مردم یکپارچه پای کار نظام هستند و دلخوری‌هایی که از بعضی از ماها دارند به نظام تسری نمی‌دهند. او می‌گفت این مردم یک محور دارند و آن «رهبری» است که با او ارتباط عقیدتی پیدا کرده و این ارتباط در زیر و بم حوادث، کاستی نمی‌گیرد. او معتقد بود علی‌رغم بعضی ظواهر، درصد مخالفان این نظام در داخل آن‌قدر اندک است که از ناحیه آنان خطری متوجه نظام نمی‌شود و لذا باید متوجه کانون‌های اصلی معاند نظام که آمریکا و... است، بود.

همین چند روزه یک رخداد عجیب اتفاق افتاد و این اعجاب از این جهت است که اتفاق رخ داده در تصور انسان‌هایی که مسائل جهان را براساس دوگانه سود و زیان ارزیابی می‌نمایند، نمی‌گنجد و گرنه با معادلات الهی و اعتقادات مذهبی و آیات قرآن که منافقین را به «عذابی خفت‌بار» وعید داده، این اتفاق چندان هم غیرمنتظره نبود. غربی‌ها تا همین یکی دو هفته پیش حاضر به کوتاه آمدن از موضع خود درباره ایران نبودند و آخرین حرف‌هایی که از سوی افرادی نظیر جوزپ بورل رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا و انریکه مورا معاون او و رئیس‌تیم غرب در مذاکرات هسته‌ای به مقامات ایران گفتند این بود که «تا شما در روابط نظامی با روسیه تجدیدنظر نکنید، ما درباره موضوع هسته‌ای و سایر مسائل با شما گفت‌وگویی نخواهیم داشت» بعد از بازگشایی روابط عربستان با ایران هم از این موضع سلبی فاصله نگرفتند.

بحث آنان در روابط نظامی ایران و روسیه حول دو محور دور می‌زد؛ یک محور بحث فروش هواپیماهای سوخو ۳۵ بود که در واقع خلأ قدرت هوایی ایران را تا حد زیادی پر می‌کند و پوشش دفاعی هم به آن می‌دهد و یک موضوع هم بحث فروش پهپادهای ایران به روسیه بود که غربی‌ها - به درست یا غلط - مدعی بودند معادله نظامی را در جنگ اوکراین برهم زده و باید تکلیف آن مشخص شود. در واقع غربی‌ها معتقد بودند توافقات نظامی ایران و روسیه اصولاً امکان بحث میان غرب و ایران در حوزه نظامی و منطقه‌ای در آینده هم از بین می‌برد؛ چرا که وقتی بخشی از نظام بین‌الملل - روسیه و چین - در تعامل نظامی با ایران بوده و در چرخه افزایش قدرت آن نقش داشته باشد، دیگر صحبت از الزام جهانی برای محدودیت قدرت نظامی ایران معنا و مفهوم ندارد. ضمن آنکه - در تحلیل غرب - توافقات نظامی ایران و روسیه در حوزه تسلیحات، دو کشور را به سمت ایجاد «روابط راهبردی» سوق می‌دهد. روابط راهبردی دو کشور به این دلیل با حساسیت غرب مواجه است که دو عنصر را کنار هم دارد؛ همکاری‌های سطح بالای نظامی و پایداری در روابط دو کشور روابط ایران و روسیه هر چه بوده، تا این‌جا و به خصوص در هفته‌های اخیر کمتر نشده و حتی مناسبات دو کشور در همه حوزه‌ها از جمله در بعد نظامی در حال گسترش بوده است. اما علی‌رغم این موضوع، اتحادیه اروپا و شخص بورل و شخص مورا درب اتاق گفت‌وگو را به روی تیم آقای علی باقری باز کرده و ظاهراً توافقات اولیه‌ای هم داشته‌اند.

در آن طرف ماجرا اما تحولات مهمی روی داده است که درشت‌ترین آن برخورد دولت آلبانی با منافقین و به هم ریختن کمپ اشرف و متعاقب آن دفاع دولت آمریکا از اقدام پلیس آلبانی علیه منافقین بود. خب طی ۴۰ سال گذشته، در منازعه آمریکا با ایران، منافقین با همه حقیری و ضعیف بودن، مهم‌ترین ابزار واشنگتن بوده‌اند. خدماتی که منافقین طی این چند دهه به آمریکا، رژیم اسرائیل، اروپا و بعضی کشورهای منطقه و علیه جمهوری اسلامی کردند، با هیچ گروه دیگری قابل مقایسه نیست. ترور حدود ۱۷۰۰۰ عناصر ضدآمریکایی کوچه و خیابان ایران، تهاجم نظامی به مرزهای ایران، دادن اطلاعات ویژه از تأسیسات صنعتی حساس کشور به آمریکا از جمله صنعت هسته‌ای و شرکت در عملیات‌های تخریب و ترور در ایران، بی‌ثبات‌نمایی ایران در محیط بین‌المللی و آماده بودن برای هر نوع عملیاتی علیه ایران، این گروه‌ها را از سایر گروه‌های مخالف ایران، متمایز کرده بود و به همین جهت آن‌گاه که دولت وقت عراق برای ترک عراق به این گروه‌ها فشار آورد، آمریکایی‌ها و سعودی‌ها ضمن اعلام حمایت از سازمان منافقین، با کشورهایی برای «اسکان متمرکز» آنان وارد مذاکره شده و در نهایت با دادن پول و وعده‌هایی، دولت تیرانا را در سال ۱۳۹۵ به واگذاری یک کمپ بزرگ به این گروه‌ها مزدور، متقاعد کرد. آلبانی این را با گرفتن ۲۵ میلیون دلار از سعودی و مبالغی وعده از آمریکا پذیرفت و برخی اسناد می‌گویند در این ۷ سال آلبانی سالانه نزدیک به یک میلیارد دلار بابت پذیرش منافقین دریافت کرده است و حال آنکه می‌دانست این کار برای مردم مسلمان آلبانی چه

خطراتی دارد و در همان حال به شدت از این گروهک به عنوان «پناهندگان» دفاع می‌کرد. روزنامه آلمانی «اشپیگل»، یک سال پس از استقرار منافقین در کمپ تیرانا درباره روحیات و اهداف آنان نوشت «اعضای سازمان در این اردوگاه در تمرین‌های هفتگی خود برای بریدن گلو با چاقو، شکستن دست و درآوردن چشم با انگشت تلاش می‌کنند».

منافقین قبل از مواجه شدن با این حادثه دو علامت دریافت کردند و باید می‌فهمیدند که اوضاع دگرگون شده است؛ آزادی اسدالله اسدی دیپلمات ایرانی که از آبان ۱۳۹۹ در زندان بود و اتهام اصلی - دروغین - او این بود که درصدد بوده محل تجمع عناصر و پشتیبانان خارجی منافقین را در پاریس منفجر کند و یکی هم مخالفت دولت فرانسه با برگزاری تجمع سالانه منافقین بود. مدیران منافقین با بهت زیاد خبر آزادی اسدی را دریافت کردند و انتظار نداشتند با توجه به خدمات ویژه‌ای که به‌خصوص در اغتشاشات پاییز سال گذشته ایران به غربی‌ها ارائه دادند، مورد بی‌توجهی قرار گیرند. اما چیزی نگذشت که با ضرب شست پلیس آلبانی مواجه شدند.

برخورد آلبانی برای آنان این معنا را دارد که حتماً باید کمپ را تحویل داده و از این کشور خارج شوند. اما کجا می‌توانند بروند؟ و چه کشور دیگری این امکان را در اختیار آنان می‌گذارد و حال آنکه حالا دیگر احياناً فشار و تقاضای غرب هم برای «اسکان متمرکز» آنان وجود نخواهد داشت. سازمان منافقین از این رو اقدام روز سه‌شنبه هفته پیش آلبانی را به «فروپاشی» خود ترجمه کرد. خود آنان در همین روزها بروز دادند، انتقال کمپ اشرف از بغداد به تیرانا، سبب شد افراد زیادی از این گروهک فرار کنند. حالا معلوم است که در این جابه‌جایی به «ناکجا آباد»، از شیرازه این گروهک جنایتکار و وطن‌فروش چیزی باقی نمی‌ماند.

عمل آمریکا و اروپا در این موضوع خیلی مهم است و برای خیلی‌ها باورنکردنی است به همین دلیل بعضی‌ها درصدد توجیه رفتار آلبانی، اروپا و آمریکا برآمده و گفتند غربی‌ها در حال ساماندهی و وحدت‌بخشی به اپوزیسیون ایرانی هستند و مانع‌زدایی داخلی از آن را به عنوان شرط لازم ساماندهی آنان شروع کرده‌اند! اینها برخورد با منافقین را بخشی از این پروژه مانع‌زدایی معرفی می‌کنند ولی این یک توجیه نجسب محسوب می‌شود. آخر مگر در این روزها همین یک اتفاق رخ داده است و مگر اختلافات شدید اپوزیسیون بر سر هواداری یا عدم هواداری از این سازمان بوده است؟ از سوی دیگر این تنها اتفاق زجرآور برای مخالفان ایران نبوده است؛ انفعال غرب در برابر بازگشایی روابط عربستان با ایران، چراغ سبز اخیر اروپا به ایران در دوحه، تماس طولانی رئیس‌جمهور فرانسه با رئیس‌جمهور ایران و... هم در همین یک هفته روی داده و از «وضع جدید» خبر می‌دهند.

این وضع جدید حتماً ناشی از «مذاکرات» نیست، ناشی از «مقاومت» است. در واقع ایران در مواجهه با غرب مقاومت کرده و الان هم در سنگر مقاومت و در حال چیدن اولین برداشت این مزرعه است. در همین ماجرای جنجال غرب بر سر روابط نظامی ایران و روسیه، ایران با جدیت این روابط را دنبال کرده و حتی اندکی از شتاب آن نکاسته است. بنابراین ما از سنگر مقاومت فاصله نگرفته‌ایم. این غرب است که به نقطه‌ای رسیده که احساس یأس می‌کند و این یأس طبیعی است. وقتی یک نفر چهل سال زیاده‌خواهانه، تلاش کند تا طرف مقابل با زور به تحمیل‌های او تن دهد و طرف مقابل نه تنها تن نداده بلکه اینک خود هم - به تعبیر اخیر ریچارد هاس - به یک قدرت مدعی تبدیل شده است، برای او یأس می‌آورد. در واقع می‌توان اقدام اخیر غرب در مواجهه با گروه جنایتکار منافقین و نیز گروه‌های موسوم به اپوزیسیون ایران را جمع‌بندی غرب از چهل و چهار سال درگیری‌های مختلف با ایران دانست. ما می‌دانستیم که انقلاب اسلامی را اگر بتوان پروژه نامید - که اطلاق پروژه به انقلاب اسلامی تحریف واقعیت است چرا که خیلی بزرگ‌تر از آن است - یک «ابرپروژه» (Macro Project) است. غربی‌ها در این سال‌ها با ریزپروژه (Micro Project) سرگرم بودند و معلوم است که نتیجه چنین بازی چه خواهد بود.

این ماجرا یک نکته هم برای بعضی جریان‌های داخلی دارد؛ آنان که مثل همین سازمان منافقین خیلی روی آمریکا و توافق با آن حساب می‌کردند؛ آنان که با لباس اصلاح‌طلبی به آمریکا علامت می‌دادند؛ یا با لباس اعتدال؛ آنان که همین روزها با وقاحت خود را در میانه اقدامات توطئه‌گون منتظری قرار داده، این مرده را به خیال خود به صحنه آوردند و اقدامات خیانت‌بار او را به دعوی امام و منتظری تقلیل داده و در نهایت هم به نفع منتظری داوری کردند، این‌ها بدانند ارزش‌شان نزد آمریکا و اروپا یک هزارم ارزش منافقین نزد آمریکا و اروپا نیست. این‌ها ببینند آنان با منافقین چه کردند. با این‌ها هم همین را می‌کنند. کما اینکه با آن همه «رقص در میانه میدان» به آنها مدال محور شرارت دادند و هواپیمای محمدجواد ظریف را در اروپا معطل چند لیتر بنزین کردند.

منبع: کیهان